فهرست

[مقدمه 2](#_Toc59522756)

[احتمال پنجم: 2](#_Toc59522757)

[جمع مختار استاد: 3](#_Toc59522758)

[مقدمه جمع: 3](#_Toc59522759)

[نحوه جمع: 4](#_Toc59522760)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

سخت در طایفه سوم از روایاتی بود که در باب نگاه واردشده بود. بنا بر مرتکزات فقها قدر متیقن این‌ها وجه و کفین بود؛ بنابراین طایفه سوم در نگاه به وجه و کفین به شمار آمده بود. در این روایات جهات بحثی بود. رسیدیم به جهت سوم که عمده بود و عبارت از این بود که مقصود از این نظره اولی و ثانیه چیست؟ احتمال اول این بود که مراد از نظره اولی مثل ثانیه نظره اختیاریه و عمدیه باشد. پس نظرتان هردو عمدی و اختیاری است. بنا بر آنچه مرحوم علامه و صاحب شرایع داشتند. احتمال دوم این بود که این دو از حیث اختیاریت و عدم اختیاریت متفاوت‌اند. نظره اولی غیر عمدیه است و نظره دوم غیر عمدیه که صاحب حدائق و صاحب جواهر و مرحوم خوئی به این احتمال متمایل بودند. هر یک از این دو احتمال همراه با شواهدی بود که احتمالاً نوعی از تکافو در آن‌ها بود. کسانی به دلیل تکافو شواهد و عدم اعتماد به یکی از این دو طرف به‌طور دقیق و کامل به سمت احتمال سوم رفتند که عبارت از اجمال است. نمی‌دانیم نظره اولی نظره اتفاقیه است یا عمدیه. احتمال چهارم آن چیزی است که اشاره کردیم که منظور از نظره اولی نظره امر بین الامرین است نه اتفاقیه محضه نه اختیاریه محضه. بلکه نظره ای است که باملاحظه می‌شود آن را اختیاری به شمار آورد به این نحو که شارع می‌گوید هر چه نگاه به آن حرام است اگر در مواردی باشد که ضرورت‌های زندگی اقتضای آن را می‌کند (البته نه ضرورت فقهی که عنوان ثانوی است بلکه ضرورت‌های عادی و عرفی) مانعی ندارد که وجه و کفین و شعر و رأس به آن نگاه شود. اگر بخواهد ترک کند نوعی تنگنا در زندگی‌اش ایجاد می‌شود و زندگی‌اش غیرمتعارف می‌شود. آن را می‌خواهد بگوید که اشکالی ندارد. در این صورت ربطی به بحث ما هم پیدا نمی‌کند. می‌خواهد بگوید ما هو المحرم النظر الیها به نحو اتفاقی به معنایی که ذکر کردیم اگر نگاه کرد اشکالی ندارد.

## احتمال پنجم:

احتمال پنجمی هم می‌شود داد و آن اینکه نظره اولی یعنی نگاهی که در مقام تلذذ و ریبه نیست؛ یعنی نگاه غیر متلذذانه که مانعی ندارد. نگاه غیر متلذذانه به آنی که یجوز النظر الیها. هر چه می‌شود به آن نگاه کرد اگر عادی غیر متلذذانه باشد لا بأس به. اینجا مفروض می‌گیرد حکم قبلی را برعکس احتمال قبل. در احتمال قبل مفروض گرفته بود ماهو المحرم النظر الیها و تخفیف می‌دهیم آنکه اتفاقی باشد اشکال ندارد. در احتمال پنجم به‌عکس است می‌گوید آنکه یجوز النظر الیه به شکل عادی اگر نگاه عادی متعارف بود که قصد ریبه و تلذذی با آن همراه نبود لک و النظره الثانیه علیک اگر نگاهی از سر خیره شدن و التذاذات باشد اشکال دارد. اینکه روایت می‌گوید النظره بعد النظره تزرع فی القلب الشهوه شاهد بر این است. نگاه بعد نگاه یعنی نگاهی که از سر تلذذ باشد و کفی بصاحبها الفتنه. لاتتبع النظره النظره؛ یعنی دنبال دقت و خیره شدنی که متلذذانه باشد این را نظره متلذذانه می‌گیرد. بنا بر احتمال پنجم نظره اولی و ثانیه کنایه‌اند نه ازآنچه آقای خوئی می‌فرمود که نظره اولی اتفاقیه محضه است و نظره دوم عمدیه است بلکه نظره اولی کنایه از نظره غیر متلذذانه است. بحث اول و دوم هم نیست. نظره غیر متلذذانه به آنچه می‌شود نگاه کرد. ازجمله نگاه به زنی من وراء الحجاب اشکال ندارد و همین اگر متلذذانه شد اشکال دارد. بنا بر این احتمال این روایات به سمت قصد ریبه و تلذذ می‌رود. این حرف هم خیلی دور از آبادی نیست مثل احتمال چهارم. البته احتمال پنجم شاید از جهاتی اولی باشد.

احتمال سومی که گفتیم اجمال بین نظره اولی عمدیه باشد یا اتفاقیه در پایان این بحث‌ها می‌شود اجمال جامع‌تری را گفت. ممکن است کسی بگوید من کلاً نسبت به این احتمالات اجمال دارم. نمی‌دانیم نظره اولی اتفاقیه است یا عمدیه، یا اتفاقیه امر بین الامرین است یا نظره اولی مقصود نظره غیر متلذذانه فیما یجوز النظر الیه است. این احتمالاتی که در روایت هست و مع الاسف باید بگوییم این اجمال به نحوی باقی است.

## جمع مختار استاد:

### مقدمه جمع:

بحث دیگری ممکن است کسی بگوید که نه. ما همان رأی اول را می‌گوییم که نظرتان متعمدتان اینجا مقصود است. رأی اول علامه حلی و صاحب شرایع داشته‌اند و بر اساس آن قائل به‌تفصیل شدند. یک طایفه می‌گفتند لایجوز النظر الی الوجه النظر طایفه دوم می‌گفت یجوز و این هم طایفه سوم است و می‌گوید نظر عمدیه اولی اگر به وجه و کفین باشد یجوز و الا لایجوز. این قول اول بود. اکرم العالم لاتکرم العالم طایفه سوم می‌گوید اکرم العالم اذا کان عادلا. این جمله سوم چون مفهوم دارد حاوی دو جمله است. لاتکرم العالم الفاسق که مفهوم است جمله اول را قید می‌زند منطوق هم لاتکرم العالم را مقید می‌کند. این مورادی که طایفه سومی باشد که دو گزاره در آن باشد هرکدام یک جمله را مقید می‌کند. مثل همین اکرم العالم و لاتکرم العالم و اکرم العالم العادل که جمله دوم با مفهوم و منطوقش طایفه اول و دوم را قید می‌زند. نتیجه‌اش تفصیل بین علما می‌شود و دو قسم می‌شوند. اگر کسی همان احتمال اول را که مطابق ظواهر اولی بود را انتخاب کرد مثل صاحب شرایع و علامه و گفت النظره الاولی یعنی نگاه عامدانه که اول است و قدر متیقن هم وجه و کفین است جایز است و نگاه دوم جایز نیست. پس دو قضیه شد النظره الاولی جایز و النظره الثانیه لایجوز. این دو قضیه را باید با طایفه اول که می‌گفت یجوز النظر و طایفه دوم که می‌گفت لایجوز النظر مقایسه کرد. این لایجوز النظر که طایفه اول در بیان ما بود مقید می‌شود به اینکه النظره الاولی جایزه طایفه دوم هم که در مباحث گذشته ملاحظه کردید که می‌گفت یجوز النظر الی الوجه و الکفین مقید می‌شود به اینکه لایجوز النظره الثانیه و اختصاص به نظره اولی پیدا می‌کنند. باز عرض می‌کنم ما پنج یا شش احتمال را برای روایات گفتیم. بنا بر احتمال دوم سوم چهارم پنجم ربطی به بحث ندارد؛ اما اگر کسی گفت احتمال اول درست است باید گفت طایفه سوم طایفه مفصله‌ای است که طایفه اول و دوم را مقید می‌کند. مثل اکرم العالم و لاتکرم العالم و اکرم العالم العادل که جمع دو جمله قبل است. نتیجه‌اش نظریه مرحوم علامه و صاحب شرایع می‌شود. رویکرد دیگری شاید مطرح شود که حتی اگر طایفه سوم را به همان شکل صاحب شرایع و علامه تفسیر کرده‌اند که هر دو نظره عمدیه اختیاریه است باز نتیجه صاحب شرایع و علامه را نمی‌دهند. این بحث جدیدی است. این را پیش حضرت آقا می‌خواستم طرح کنم که نشد. کمی دقیق است. ذهنتان را دقیق نگاه‌دارید.

عین اکرم العالم لاتکرم العالم و اکرم العالم العادل را اینجا اجرا می‌کنیم ببینیم آیا اینجا هم جاری می‌شود یا نه؟ سه گروه داریم: اکرم العالم، لاتکرم العالم، اکرم العالم العادل یا لاتکرم العالم الفاسق که مفهومی یا منطوقی است. هرکدام از این دو قضیه دو طایفه دیگر را تقیید می‌زنند. اکرم العالم العادل به منطوقش مقید می‌کند لاتکرم العالم العادل و به مفهومش اکرم العالم را قید می‌زند. ببینیم در اینجا هم همین نتیجه را می‌شود گرفت یا نه؟ به این نتیجه می‌رسیم که آن نتیجه را نمی‌دهد به خاطر یکی دو جهت فنی که در کار است.

### نحوه جمع:

طایفه اول: لایجوز النظر الی الوجه و الکفین مطلقاً فی النظره الاولی و الثانیه. طایفه دوم: یجوز النظر الی الوجه و الکفین مطلقاً فی النظره الاولی و الثانیه. طایفه سوم: النظره الاولی جایزه مطلقاً فی الوجه و الکفین و غیرها والنظره الثانیه لایجوز مطلقاً. هرکدام از این دو قضیه که در طایفه سوم است نسبتش با اولی چیست؟ اینجا نسبت با آنچه در اکرم العالم می‌گفتیم نیست. البته مفروض این است که اختصاص به وجه و کفین نداشته باشند. مثبتین و نافیین با هم تعارض ندارند. مثبت و نافی‌ها را بسنجیم طایفه اول لایجوز النظر الی الوجه و الکفین با النظره الاولی جایزه این دو عموم خصوص من وجه‌اند نه مطلق؛ زیرا دلیل اول که می‌گوید لایجوز النظر الی الوجه و الکفین ماده افتراق دلیل اول می‌گوید لایجوز النظر الی الوجه و الکفین بالنظره الثانیه المتعمده. این طایفه هم که می‌گوید نظره اولی جایز است ماده افتراق در غیر وجه و کفین است که جایز است و ماده اجتماع می‌شود نگاه اول به وجه و کفین که یکی می‌گوید جایز است دیگری می‌گوید جایز نیست. اگر طبق قاعده بخواهیم جلو برویم باید گفت در ماده اجتماع تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند و هر دام ماده افتراق خودشان را دارند اما این اینجا قابل پیاده‌سازی نیست زیرا طایفه‌ای که می‌گوید نظره اولی جایز است اگر شامل وجه و کفین نشود اختصاص به نظره اولی به غیر وجه و کفین اختصاص پیدا می‌کند و می‌گوییم جایز است اما نظره اولی به وجه و کفین می‌گوییم داخل دلیل نیست. این نمی‌شود. علی‌رغم اینکه در تعارض من وجه قاعده این است که ماده افتراق باقی می‌ماند و ماده اجتماع تعارض و تساقط پیدا می‌کند اما اینجا این را نمی‌شود گفت زیرا اختصاص نظره اولی جایزه به غیر وجه و کفین معقول نیست و خلاف ارتکازات فقهی است که بگوید نظره اولی به غیر وجه و کفین جایز اما در وجه و کفین جایز نیست. چون اختصاص این دلیل دوم به ماده افتراق خلاف ارتکازات فقهی است باید گفت النظره الاولی جایزه علی‌رغم اینکه من وجه با اولی است باید گفت مقید و مقدم بر آن است؛ بنابراین تا اینجا می‌شود لایجوز النظر الی الوجه و الکفین که دلیل اول بود و شامل اولی و ثانیه می‌شد علی‌رغم اینکه طایفه دیگر می‌گوید النظره الاولی جایزه نسبتش با آن من وجه است باید بگوییم مقید آن است زیرا اگر بخواهد اختصاص به ماده افتراق پیدا کند نوعی خلاف ارتکازات فقهی در آن وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر قدر متیقن دلیل را نمی‌شود از آن بیرون برد و قدر متیقن هم وجه و کفین است این از چیزهایی است که بارها گفته‌ایم که در تعارض من وجه ماده اجتماع تساقط می‌کند ولی درجاهایی یکی از این‌ها علی‌رغم اینکه با دیگری من وجه است بر آن مقدم است. یکی ازآنجاها این است که ماده اجتماع قدر متیقن باشد. هرگاه ماده اجتماع قدر متیقن شد باید دلیل دوم را علی‌رغم اینکه من وجه با اولی است بر آن مقدم داشت. نمی‌شود آن را بیرون برد.

 این‌یک مطلب بنابراین لایجوز النظر الی الوجه و الکفین با قضیه النظره الاولی جایزه علی‌رغم اینکه من وجه هستند در ماده اجتماع تساقط نمی‌کنند بلکه ماده اجتماع باید در دلیل دوم باقی بماند و با آن مقید دلیل اول می‌شود. لایجوز النظر الی الوجه و الکفین را اگر اختصاص به دلیل دوم بدهید مشکلی ندارد ولی النظره الاولی را اختصاص به غیر وجه و کفین بدهید اشکال دارد لذا دوم را بر اولی باید مقدم داشت. پس تا اینجا نظره اولی به وجه و کفین جایز است و نظره‌های بعدی جایز نیست.

دو طایفه دیگر را بسنجیم. یجوز النظر الی الوجه والکفین فی النظره الاولی و الثانیه طایفه سوم می‌گفت النظره الثانیه لایجوز فی الوجه و الکفین و غیرها. عموم و خصوص من وجه بین این دو طایفه است. ماده افتراق نظره ثانیه در غیر وجه و کفین و نظره اولی به وجه و کفین است اما در نظره ثانیه‌ای که در وجه و کفین باشد ماده اجتماع است. نظره ثانیه به وجه و کفین ماده اجتماع است. در این ماده اجتماع قاعده خاص نداریم. تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند بعدش چون عام فوق و تحریم نظر علی الاطلاق را قبول نکردیم برائت را می‌گوییم. نظره ثانیه به وجه و کفین بر اساس اصاله البرائه جایز است. نتیجه این بحث ما این است که حتی اگر این طایفه را مفصله بگیرید آخرش از آن سر درمی‌آورید که نگاه به وجه و کفین چه اولی چه ثانیه جایز است. این چشم‌بندی است که از جمع این‌ها درآوردیم. نشد در آن جلسه مطرح کنیم ببینیم چه برخوردی با این نظر می‌شود. ما می‌گوییم طایفه سوم را عین آن‌طور که صاحب شرایع و علامه گفتند مطرح می‌کنیم. نظره اولی جایز است نظره ثانیه جایز نیست اما نتیجه آن می‌شود که در اولی و ثانیه جایز است. در غیر وجه و کفین این تفصیل جاری می‌شود اما در وجه و کفین جاری نمی‌شود. حتی اگر مبنای اول را بپذیریم اما باز با قواعد جمع اصولی تفصیل را در وجه و کفین باید بیرون ببریم؛ و تفصیل در غیر و جه و کفین می‌رود.

سؤال: فرمودید عام من وجه می‌شود شاید بگوییم روایات مانعه که می‌گفت نگاه نکن مطلق بود و از آن فهمیده می‌شود که کلاً ممنوع است

جواب: مفروض ما روایاتی است که در وجه و کفین ظهور است. مطلقات را جدا کردیم و خاص‌ها را هم جدا کردیم. مطلقات داستان دیگری است که آخر اشاره به آن کردیم.

سؤال: از اول گفتید روایات نظره را قدر متیقن گیری کنیم و بعد آن نسبت سنجی کنیم آن‌وقت نسبت سنجی متفاوت می‌شود.

جواب: بله فرض ما این است که نظره اولی و ثانیه عمدیه‌اند و فرض گرفتیم شمول دارد و مختص وجه و کفین نیست. کسی نگفته شمول ندارد و معمولاً می‌گویند قدر متیقنش آن است. اگر فرض‌های پایه را تغییر دهیم جاری نمی‌شود. اگر با فرض‌ها جلو بیاییم و طبق مبانی جمع اصولی جلو بیاییم به این نتیجه می‌رسیم که در وجه و کفین مطلقاً جایز است؛ و الا در این فروض اگر بگوییم فقط وجه و کفین را می‌گویند نتیجه تغییر می‌کند. کسی بگویند هر دو متعمدتان نیستند تغییر پیدا می‌کند یا کسی بگوید ما عام فوقی داریم که می‌گوید لایجوز النظر. ما می‌گوییم با این دو سه فرض نتیجه جدیدی نمی‌دهد که البته خود فروض را تا حد زیادی ما قبول داریم.

سؤال: برائت در وجه دوم چه طور جاری می‌شود؟

جواب: تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند. در نظره ثانیه یکی می‌گوید جایز است یکی می‌گوید ندارند. تساقط می‌کنند. موافقت کتاب و مخالفت عامه چون فرض است که نیست. می‌رسیم به عام فوقانی که اطلاق و عموم تحریم نظر به همه اعضا نداشتیم که تقریباً همین را قبول کردیم پس نتیجه برائت می‌شود. اینجا نظره ثانیه جایز می‌شود در وجه و کفین و در غیر آن جایز نیست.

این نتیجه بحث است. بحث بعد را انتخاب نکردیم. یادم نیست در عروه چه بعدش آمده است.